

بگذار تاریخ خود سخن بگوید

پیشگفتار

اینک تاریخ حزب توده ایران است که سخن می‌گوید، نه با زبان مورخان و تذکره‌نویسان، بلکه با زبان بی‌شبهه عمل و اندیشه خود. در این چهره هیچ مشاطه‌گری دست نبرده است. به قول «گزنفون»: «بگذار تاریخ خود لب بگشاید». اشباح گذشته بیش از راویان امروز، که دستخوش مهر و کین‌اند، از رازهای گذشته آگاهند.

مقالاتی که در این مجموعه شیرازه واحدی یافته‌اند، گونه‌ای «اتوبیوگرافی» است که بر چهار دهه حیات قدیمی‌ترین سازمان سیاسی ایران پرتو می‌افکند. این مقالات و تفسیرها، قبلاً در بحبوحه رویدادهایی که به آنها مربوط‌اند، در نشریات حزبی چاپ شده‌اند. از اینرو محکم‌ترین مدرک و مطمئن‌ترین سند درباره راه و رسم حزب و روشن‌ترین محک برای سنجیدن عیار واقعی آنند. اما این مجموعه تنها دریچه‌ای برای ماجراها و نبردهای حزب توده ایران نیست، تنها نحوه نگرش و نظرات حزب را در تنگاتنگ این ماجراها و فرود و فراز و نبردها بازتاب نمی‌دهد، تنها ترازنامه پیشاهنگ طبقه کارگر ایران را در برهه‌ای متلاطم از تجربه و سرمشق، عرضه نمی‌کند. در این نمای پهلوانی، روح واقعی تاریخ میهن ما زبانه می‌کشد. بدون آشنایی با زیست‌نامه حزب توده ایران، شناخت تاریخ معاصر ایران به سامان نمی‌رسد. در عین حال، بدون وقوف به زیر و بمها و سایه روشن‌های تاریخ نیم سده اخیر، قضاوت درباره حزب توده ایران به حقیقت نزدیک نمی‌شود. این درهم تنیدگی و تأثیر متقابل، این انعکاس دوجانبه سرگذشت حزب توده ایران و تاریخ معاصر میهن در یکدیگر، خود بهترین گواه آنست که حزب توده ایران محصول طبیعی این آب و خاک، برخاسته از عمق خواست و نیاز پیکار نیروهای اجتماعی تاریخ‌ساز و پاسخ‌دهنده به ضرورت‌های این حرکت میهنی در عصر نوست. این اصالت را محتوای مجموعه حاضر - که مشتتی از خروار است - با برهانی فلزآسا تصدیق می‌کند. تصدیق می‌کند که در سراسر تاریخ پس از ولادت حزب توده ایران، به‌ندرت اقدام و تحول مترقی و انقلابی، و حتی به‌ندرت اندیشه و بارقه روشنگر و راهگشایی وجود دارد که جامعه را به پیش رانده باشد، و نخستین بار توسط حزب توده ایران عرضه نشده و یا با واسطه و بی‌واسطه کم و بیش فراورده تلاش و پیکار پیگیر آن نباشد. این دعوی سترگی است، اما گزافه نیست. گزافه‌گویی با بیان واقعیت سترگ، دو

تاست. آیا مجموعه تاریخ‌گونه حاضر خود زنده‌ترین آزمایش برای صحت این سخن نیست؟

کتاب حاضر اگرچه تنها ردپایی از حزب توده ایران را در گستره دهه‌های اخیر تاریخ ما دنبال می‌کند، اگرچه جامی از چشمه و نَمی از باران بیش نیست، اما همین مختصر، برای اثبات این باور کفایت می‌دهد که:

۱. حزب توده ایران انقلابی‌ترین و مردمی‌ترین جریان سیاسی و اجتماعی عملاً موجود تمامی تاریخ معاصر ایران است.

۲. حزب توده ایران نه تنها پرثمرترین و پیگیرترین جناح جنبش آزادی‌بخش خلق‌های ایران و مدافع همه استثمارشدگان و محرومان جامعه، بلکه گردان سیاسی طبقه کارگر ایران و پاسخگوی خواست‌ها و آرمان‌های این انقلابی‌ترین طبقه است.

۳. حزب توده ایران با صف طولی از شهدا، شکنجه دیدگان و قهرمانان گمنامش، از میهن‌پرست‌ترین گردان‌های جنبش ملی است، اما با ناسیونالیسم هیچ وجه مشترکی ندارد، بلکه گردان ملی برادری بین‌المللی و انقلابی جهانی است.

راز سخت جانی و بقای حزب در مهیب‌ترین مهلکه‌ها و گردبادهای سیاسی، در همین خصایص است. در این چهار دهه حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی متعددی به میدان آمدند، اما همه دولت مستعجل بودند، قطره‌هایی که به رود تعلق ندارند، چه زود بخار می‌شوند، اما حزب توده ایران رودخانه‌ای بود که از دامنه‌های خیالی که طبقه کارگر بر قلّه آن خیمه زده است، سرچشمه می‌گرفت و به دریایی که به‌وسعت پیوند همه زحمتکشان جهان است، می‌پیوست. برهان ماندگاری و روئینگی حزب در استعداد تاریخی و خلاق طبقه‌ای است که او رسول آنست. فانی بودن همه آن رسولان نامرسلی که داعیه طبقه کارگر ایران را داشتند، از «اپریم»‌ها و «خلیل ملکی»‌ها، تا انواع و اقسام مائوئیست‌های انقلابی‌نما، از حواریون وطنی «ماری گلا» و «رژیس دیره» (که فدائیان خلق ایران (اکثریت) به‌مثابه نفی دیالکتیکی آنها و مظهر روشن و تکامل قانونمند آنهاست) تا آنارشیست‌های پُر‌های و هوی، که نقاب سرخ به چهره می‌زدند و با رعد و برق سخن می‌گفتند، خود رساترین حجت برای حقانیت طبقاتی و اصالت حزب توده ایران به‌مثابه حزب طبقه کارگر ایران است.

روند پیدایش و تکامل حزب توده ایران و عنایت به تبار او، نشان دیگری از ماهیت اوست. تاریخی که با حزب توده ایران آغاز می‌شود، تداوم تاریخی است که با سرشت و سرنوشت جنبش کارگری ایران عجین شده است.

جنبش انقلابی کارگری در ایران هشت دهه تاریخ پُر تپش و ستیزه‌گر را پشت سر دارد. «مراکز غیبی» سوسیال دموکراسی انقلابی در تلاطم‌های تقدیرآفرین مشروطه، نقش سازمانده و الهام‌گر را به‌عهده گرفتند و در پیروزی‌های انقلاب، جای پای خونین و خردمند خویش را در سنگلاخ‌ها و مهلکه‌ها باقی گذاشتند. حزب کمونیست ایران، که از درون سوسیال دموکراسی انقلابی بیرون آمد، سنن آن را ادامه داد و در راستای رزم پیگیر با ارتجاع و استعمار و ترویج اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم و پرورش کادرهای انقلابی کوشش‌های شایان و آفریننده‌ای کرد. حزب توده ایران با رسالت دنبال گرفتن کار و پیکار ناتمام حزب کمونیست، درفش خویش را در شرایطی نوین برافراشت. بازماندگان سازمان‌های انقلابی پیشین را، که اکثر آنها از زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها بازگشته بودند، در هوای تازه‌ای که مولود سقوط استبداد رضاشاهی بود، گرد آورد و بر شالوده آزمون‌های گذشته و تجربه جنبش انقلابی جهانی، سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران را احیا کرد. کودکی که در مهرماه ۱۳۲۰ به استقبال تاریخی که گردبادهای سهمگین در شبیخون آذرخش و غریو و زلزله آن را چون گهواره‌ای تکان می‌داد، رفت، از چنین سلاله‌ای بود.

حزب توده ایران تداوم ساده «سوسیال دموکراسی» و تجدید جسمانی و بی‌کم و کاست «حزب کمونیست ایران» نبود. تحول آنها در یک جهش و زایش جسمی و معنوی بود. او در حالی که خون «حیدر عمو اوغلی» را در رگ‌هایش داشت، در میراث و آئین «ارانی» با تعالیم «کمینترن» پیوند می‌خورد و از آنجا که خود پرورده شرایط متفاوتی بود، علاوه بر ضرورت‌های سابق، به ضرورت‌های تازه، که عمدتاً در رابطه با تناسب جدید نیروها و تحول اوضاع در مقیاس ملی و جهانی مطرح بود، باید پاسخ می‌گفت.

دعوی بی‌پایی نیست اگر بگوئیم حزب توده ایران در چهل سالی که از عمر آن می‌گذرد، نه فقط پیشاهنگ سیاسی طبقه کارگر ایران، بلکه اگر از تحزب مفهوم همه جانبه آن منظور شود، تنها حزب واقعی سراسر جامعه ایران بوده است. ملاک حقیقت، عمل است. کدام سازمان سیاسی دیگر است که از دیدگاه ویژه طبقه‌ای که نیابت آن را دارد، در همه امور و عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، چنین فعال و جدی حضور همیشه داشته باشد؟ کدام حزب داخلی دیگر است که حوادث و سیاست‌ها را به قصد تأثیرگذاری بر آنها، تراش دادن، قوام بخشیدن، کامل کردن، یا ریشه‌کنی و افشای این رویدادها و سیاست‌ها، تعقیب و در پیچ و خم - با ژرفش و قریحه آگاهی‌دهنده - تحلیل و چاره‌جویی کرده باشد؟

هستی حزب توده ایران ناشی از مقتضیات رشد جامعه ایران و به ویژه رشد طبقه کارگر و جنبش رهایی‌بخش مردم ایران بود. جامعه می‌طلبید که حزبی مجهز به جهان‌بینی علمی پدید آید که به درک تناقضات و روندهای بغرنج اجتماعی توانا باشد. در گشایش گره‌ها و شکستن بن‌بست‌ها فراست به خرج دهد و راه آینده را به روشنی بنماید. هیچ قفلی بی کلید نیست. به روایت شاعرانه: «قفلی یعنی که کلیدی هم هست». و حزب توده ایران در کوره ضرورت، به‌مثابه کلید مسایل شکل گرفت و انقلابی‌ترین طبقه اجتماعی این کلید را در چنگ فشرد. چنین بود که حزب طبقه کارگر ایران که زاده شرایطی پرمخاطره و پیچیده بود، نه تنها خواست، بل توانست برای حادثترین عوارض و مصائب اجتماعی هم نسخه‌های شفا بخش و قابل حصول بنویسد و هم نیروی ملی را در ابعاد بی‌سابقه، در جهت درمان این آلام بسیج کند. کتاب حاضر شاهد صادقی است که نشان می‌دهد حزب توده ایران و فقط این حزب بود که به بزرگ‌ترین نیروی سیاسی و اجتماعی خلق برای رو در رویی با ارتجاع و استعمار و خنثی کردن آن‌ها مبدل شد. «ده‌ها هزار نفر در صفوف خود و صدها هزار نفر را در صفوف اتحادیه‌هایی که به یاری توده‌ها پدید آمدند، متشکل ساخت»، و به آفرینش جامعه‌ای نو دست یازید. همان طور که پیدایش حزب امری تصادفی نبود، این ظرفیت و شکوفایی مردمی هم نمی‌توانست تصادفی باشد. گیرم که این فتح یا آن ناکامیایی، این دستاورد، یا آن برتری و چیرگی، ناشی از اقبال و تصادف باشد. آیا سراپای آن فهرست دوارانگیز خدمات و پیروزی‌های حماسه‌آفرین که این مجموعه تنها مظاهر کم‌رنگی از آن را می‌نماید، می‌تواند به یمن بخت و تصادف تحقق پذیرد؟ و اگر نه، جز این است که این ظفرمندی و بذرافشانی و توشه‌گری اسطوره‌وار، نه تنها ماحصل و گنجینه حزب توده ایران، که کارنامه مبارزاتی خلق‌های ما و طبقه کارگر ایران، در مقطعی توفان‌زا از تاریخ است و آن‌ها که بر این گنجینه و محصول برآمده از رنج و ستیز و خون، لای و لجن می‌پاشند، آن‌ها که این ثروت معنوی و آثار و نتایج تاریخ‌ساز آن را مخدوش می‌کنند، چه بدانند، چه ندانند، چه بخواهند، چه نخواهند، در آخرین تحلیل دشمنان خلق و طبقه کارگر ایران‌اند. لکه‌دار کردن این پیشینه، اثبات سترونی خلق‌های ایران و فقر تاریخ طبقه کارگر ایران است. و تلاش در این راستا، جزئی از جنگ روانی ارتجاع و امپریالیسم علیه جنبش آزادی‌بخش خلق‌های ایران بوده و هست و خواهد بود.

آن سخنی طلاست که برهان و پشتوانه داشته باشد. پیشینه حزب توده ایران عیار طلای آن را آشکار می‌کند. و کدام طلاست که با ترکیبی از مس همراه نباشد. این آلیاژ اما طلا بودن طلا را زیر سؤال نمی‌برد. پیش از هر قضاوتی درباره عیار طلا و مس هستی تاریخی حزب توده ایران، نخست عنصر عمده و خط اصلی این تاریخ را باید شناخت. پیشداوری‌ها، رسوبات ذهنی، باورهای القاء شده‌ای را که محصول چند ده سال تبلیغ و زهرپاشی یکسویه - و اغلب بی‌پاسخ - طیف رنگارنگ از دشمنان و رقیبان، از ماوراء چپ تا ماوراء راست است، واگذاریم و بدون واسطه و حاجب، به ملاقات تاریخ واقعی حزب طبقه کارگر ایران برویم. باز هم به قول گزنفون: بگذار تاریخ خود لب بگشاید.

تاریخ حزب توده ایران که این مجموعه جلوه‌هایی از آن را نمایش می‌دهد، وحدتی از دو عرصه کار و پیکار است:

۱. عرصه عام مبارزه انقلابی، در راه استقلال و آزادی، همراه با خلق و پیشاپیش خلق.

۲. عرصه خاص مبارزه انقلاب، در راه سوسیالیسم، همراه با طبقه کارگر و پیشاپیش طبقه کارگر.

بین این عام و خاص دیوار چین وجود ندارد. این هر دو تاروپود یک بافته سیاسی‌اند، اما در عین حال هر یک از عرصه‌ها استقلال نسبی و تمایز سرشتی دارند. به هر یک از این دو آوردگاه، اگرچه گذرا، نظری بیفکنیم.

۱. عرصه عام مبارزه انقلابی حزب توده ایران:

«۱. حزب توده ایران نخستین حزبی است که مسأله مبارزه با امپریالیسم و استعمار نو و کهنه را به‌معنای وسیع و عمیق آن در کشور مطرح کرد و توده‌های مردم را به‌سوی این مبارزه سوق داد. حزب هم‌زمان با پیدایش خود، با فاشیسم که در آن هنگام آزادی و استقلال ملل جهان را دستخوش تهدیدی مرگبار ساخته بود و در ایران شبکه وسیع عوام‌فریبی و خرابکاری خود را توسعه می‌داد، وارد مبارزه شد و توانست چهره دد فاشیسم را به مردم ایران بشناساند و عمال هیتلریسم در ایران را منفرد سازد.

«مبارزه علیه دسایس گوناگون امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا - که در کشور ما دارای ریشه‌های عمیقی در قشرهای حاکمه و دارای عمال فراوان و رنگارنگ و

شبکه‌های وسیع جاسوسی و وسایل و اهرم‌های مختلف کار و اعمال نفوذند - حزب توده ایران را مورد کین بی‌پایان امپریالیسم قرار داد.

«۲. حزب به محض تأسیس خود نبرد با عمال رضاشاه را، یکی از شعارهای خویش قرار داد و بعدها با تمام قوا کوشید تا از تجدید دیکتاتوری در کشور جلوگیری به عمل آورد و دستگاه دولتی از عناصر ارتجاعی و ایادی امپریالیسم تصفیه شود. «حزب توده ایران در راه آزادی‌های دموکراتیک، اجراء اصول قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، علیه استبداد و سلطنت مطلقه محمد رضا شاه و عمال آن با تمام قوا مبارزه کرده است. همین مبارزات پیگیر حزب است که کینه سوزان دربار پهلوی و سلطنت مطلقه را برانگیخت. ارتجاع ایران بارها سرکوب حزب ما را مقدمه ضرور سرکوب جنبش استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی ایران شمرده و در واقع نیز تاخت و تاز علیه حزب ما، خواه پس از بهمن ۱۳۲۷ و خواه پس از مرداد ۱۳۳۲ مقدمه تاخت و تاز علیه دیگر سازمان‌های ملی و مترقی بود.»

«۳. حزب توده ایران در راه تجمع و اتحاد کلیه نیروهای دموکراتیک و انقلابی، خواه برای نیل به هدف‌های تاکتیکی و خواه در راه هدف‌های استراتژیک نهضت و برای تقویت جبهه مبارزه بر ضد استعمار و ارتجاع طی حیات خود، مبارزات و اقدامات مؤثری به عمل آورده و به نتایج معینی رسیده است. پیدایش «جبهه آزادی»، اقدامات فراکسیون حزب ما در مجلس چهاردهم برای همکاری با عناصر مترقی در مبارزه علیه اقدامات و توطئه‌های سید ضیاء‌الدین طباطبایی و دکتر میلسپو و حکومت‌های ساعد و صدر و حکیمی و غیره، تشکیل «جبهه مؤتلف احزاب آزادی‌خواه» و «جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری» همه و همه ثمرات مشخص حزب ما در این زمینه است. حزب ما در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با تمام قوا برای سقوط حکومت خائن قوام و بازگشت مجدد دکتر مصدق به قدرت، همراه دیگر نیروهای ملی مبارزه کرده است. در دوران پس از ۳۰ تیر ماه و سپس در سال‌های اختناق که رژیم کودتا در ایران مسلط بود (و قبل و پس از انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷) با تمام قوا برای نیل به اتحاد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک که مهمترین ضامن پیروزی جنبش است، مبارزه کرده و می‌کند. تردیدی نیست که در برخی موارد سیاست حزب ما در این زمینه از یک رشته خطاهای سکتاریستی از جمله در مرحله‌ای از دوران جنبش ملی شدن نفت مصون نماند، ولی آنچه شاخص این سیاست است، کوشش حزب در راه تجمع نیروها بر ضد دشمن مشترک است.»

۴. حزب توده ایران به وسیع‌ترین فعالیت‌ها برای متشکل کردن کارگران ایران دست زد. اعضای حزب ما در پیدایش سازمان‌های معتبر کارگری و سندیکایی مانند «شورای متحده کارگران و زحمتکشان» و «شورای مؤتلفه مرکزی کارگران»، که ده‌ها و صدها هزار کارگر و رسته‌های مختلف را در سندیکاها متحد می‌کردند، نقش درجه اول و رهنمون بازی کرده‌اند. این سازمان‌های کارگری برای اثبات شخصیت و موجودیت طبقه کارگر ایران و دفاع از حقوق حقه وی، مبارزات وسیع دامنه‌داری کرده‌اند و به کامیابی‌هایی رسیدند که خود تاریخی افتخارآمیز دارد. مبارزات حزب ما و شورای متحده در راه تنظیم و تصویب قانون کار و بسیج مبارزات مطالباتی و اعتصابی و سرپای فعالیت حزب ما در راه دفاع از منافع طبقه کارگر، وی را به حق اعتبار داده است.

۵. حزب توده ایران در راه تحقق یک برنامه ارضی مترقی برای تقسیم بلاعوض زمین بین دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، برای افشای عوامفریبی‌های رژیم کودتا در زمینه اصلاحات ارضی مبارزه کرده است. حزب ما به فعالیت وسیع برای متشکل کردن دهقانان دست زد و توانست بارها در این راه کامیابی‌های شایانی کسب کند و ده‌ها و صدها هزار روستایی را در اتحادیه‌های دهقانی متشکل گرداند و دهقان ایران را از خواب دیرینه برانگیزد، از تسلیم به سرنوشت رقت‌بار و جور و ستم ارباب و ژاندارم و هیأت حاکمه باز دارد و به‌سوی نبرد مطالباتی و اجتماعی سوق دهد.

۶. حزب توده ایران نخستین حزب انقلابی در کشور ما است که دست به فعالیت گسترده و پی‌گیر برای متشکل کردن عناصر ملی در درون ارتش زد. «سازمان نظامی حزب توده ایران» از جهت تشکل و تعداد اعضای خود در میان سازمان‌های نظامی انقلابی، در کشورهای سرمایه‌داری کم نظیر بود. این سازمان که از میان صفوف آن قهرمانانی به نام بیرون آمدند، صحیفه‌های تابناکی را در تاریخ مبارزات مردم ثبت کرده است.

۷. حزب توده ایران به وسیع‌ترین فعالیت سازمانی و تبلیغی در میان قشرهای گوناگون زنان، اعم از کارگر و روشنفکر دست زد و در این زمینه سُنن حزب کمونیست ایران را، که از بنیان‌گذاران جنبش‌های زنان است، ادامه داد. حزب توده ایران برای نخستین بار در مجلس چهاردهم طرح حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زن را عرضه داشت. موقعیت حزب ما در ایجاد یک نهضت بزرگ در میان زنان ایران برای احقاق حقوق حقه خود قابل ملاحظه است. فعالیت‌های سیاسی،

تظاهراتی، مطبوعاتی و اجتماعی زنان، که به وسیله حزب رهبری می‌شد، این بخش عظیم جامعه ایران را به جاده بیداری، تلاش و تکاپو افکند. حزب همچنین در راه افشای عوامفریبی‌های دربار پهلوی که مدعی «نجات» زنان کشور ما بود، و در راه ارائه مشی صحیح مبارزه صنفی به زنان ایران پیکاری خستگی‌ناپذیر داشت.

«۸. حزب توده ایران کار وسیعی در میان جوانان دانشجوی و دانش‌آموز و روشنفکر و جوانان کارگر و روستایی انجام داد و برای جوانان ایرانی میدان عمل و دورنمای مبارزه و تلاش پدید آورد. جوانان ایران تحت رهبری حزب ما نمونه‌های درخشانی از فداکاری و از جان گذشتگی و پایداری در برابر مشکلات از خود نشان دادند. سازمان جوانان توده ایران صفحات روشنی را در تاریخ مبارزات انقلابی جنبش مترقی جوانان ایران نگاشته است. حزب ما برای اولین بار در ایران مسأله دفاع از کودکان ایران را با صراحت و قوت تمام مطرح ساخت و برای تأمین کودکی سعادت‌مند دست به مبارزه زد.

«۹. فعالیت حزب توده ایران در میان روشنفکران کشور از فصول ارزنده فعالیت اوست. حزب ما شماری از روشنفکران انقلابی طراز نوین در دامان خویش پرورده است که روحیه‌های درویشانه و تسلیم‌طلبانه جدایی از مردم و زندگی، دمساز شدن با محیط و آستان‌بوسی در قبال قدرت موجود بدورند و به زندگی برخوردی مثبت و پیکارجویانه دارند، به مردم و میهن عشق می‌ورزند. حزب ما بحق بدین نکته می‌بالد که در ایجاد یک رستاخیز روحی و معنوی در ایران سهمی شایان داشته است و تکان مؤثری در زندگی علمی و هنری کشور ایجاد کرده است. مبارزات سیاسی و مسلکی حزب، فعالیت فداکارانه افراد حزب جامعه را از رخوت و تسلیم بیرون آورده و در جاده تلاش و طلب سیر داده است.

«۱۰. حزب ما در راه تأمین برابری حقوق و دفاع از حقوق خلق‌ها و اقلیت‌های ملی کشور ما مبارزات وسیع کرده است. بهترین نمودار صداقت حزب ما به سیاست ملی لنینی حق خلق‌ها در تعیین سرنوشت خویش، دفاع بی‌دریغ حزب ما از جنبش دمکراتیک خلق‌های آذربایجان و کردستان بود که خواستار حقوق خویش در چارچوب حفظ استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی وطن ما ایران بوده و هستند. یکی از اقدامات حزب ما احیاء وحدت رهبری و سازمانی حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان در سال ۱۳۳۹ برای اجرای اصلی لنینی ضرورت وحدت سازمانی و رهبری کلیه سازمان‌های کارگری در کشور کثیرالمثله است. موافق تصمیمات

متخذ در کنفرانس وحدت، سازمان فرقه دمکرات آذربایجان به عنوان سازمان ایالتی وارد در ترکیب سازمانی حزب واحد طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران گردید. حزب توده ایران و مبارزان آن نه تنها در شرایط کار علنی بلکه در شرایط کار مخفی در دادگاه در بسته نظامی بارها از حقوق حقه خلق‌های ایران دفاع کرده‌اند. حزب در این مشی پیوسته با دو انحراف شوینیسیم و ناسیونالیسم محلی، که هر دو برای جنبش انقلابی ما زیانبخش‌اند، مبارزه کرده و خواهد کرد. (مبارزه با مشی انحرافی دار و دسته قاسملو در کردستان و در راه پاکیزگی و تصفیه صفوف نیروهای گرد از انواع سموم شوینیسیم و ناسیونالیسم در دوران پس از انقلاب، بارزترین گواه سیاست اصولی و پی‌گیر حزب توده ایران در مسأله ملی است).

۱۱. فعالیت مطبوعاتی و تبلیغاتی حزب ما از صفحات درخشان تاریخ مبارزات اوست. جراید و مجلاتی مانند «سیاست»، «رهبر»، «مردم»، «رزم»، «دنیا»، «بسوی آینده»، «صبح امید»، «آذربایجان»، «نوید» و «بسوی حزب» و یک سلسله جراید و مجلات دیگر، که ناشر افکار سازمان مرکزی حزب و سازمان جوانان توده ایران بوده‌اند و یا نقش ناشر افکار را ایفاء کرده‌اند، همراه با صدها روزنامه و مجله و کتب و رسالات دیگر که در تهران و شهرستان‌ها و خارج از کشور از طرف حزب ما نشر یافته، تألیف و یا ترجمه شده است و نیز رادیو «پیک ایران» تأثیر ژرفی در جامعه ایران باقی گذاشته است. فعالیت مطبوعاتی و تبلیغاتی حزب حربه نیرومند وی برای ترویج جهان‌بینی مارکسیستی - لنینیستی و مشی حزب و بسیج فکری و معنوی توده‌ها بوده است. حزب به حق به این فعالیت دامنه‌دار، پیگیر و مؤثر مطبوعات و سازمان‌های تبلیغاتی خویش می‌بالد.

۱۲. ... حزب ما تنها مدت هفت سال به فعالیت علنی پرداخت. پس از توطئه بهمن ۱۳۲۷ که حزب توده ایران بر خلاف قانونی «منحله» اعلام شد، در شرایط جدید به سرعت تجدید حیات کرد و سازمان مخفی نیرومندی به وجود آورد و با مهارت کار مخفی و علنی را درآمیخت. سازمان‌های علنی متعددی در سراسر کشور به بانگ حزب ما گوش فرامی‌دادند و به راه او می‌رفتند. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب نهضت ملی مردم ایران، حزب ما وارد دوران کار عمیق مخفی شد. بخشی از فعالیت حزب به مهاجرت انتقال یافت. حزب با تلفیق کار در خارج و داخل کشور توانست موجودیت خود را در یکی از دوران‌های بسیار دشوار حملات هار ارتجاع محفوظ دارد. فعالیت حزب ما در هیچ دورانی متوقف نماند و تعطیل نشد. حزب ما نخستین حزبی بود که پس از استقرار رژیم کودتا بار دیگر پرچم مبارزه

را برافراشت، یخ سکوت را شکاند و قشرهای مختلف را به عرصه مبارزه کشاند. حزب از امکانات کار در خارج استفاده وسیعی برای معرفی چهره دژخیمانۀ رژیم کودتا نمود و کوشید تا آوای حزب را در کلیه محافل بین‌المللی پرتین نگاه دارد.»^(۱)

حزب توده ایران در دوران تدارک انقلاب شکوهمند بهمن، تجربیات غنی جنبش انقلابی ایران و جهان را به مدد گرفت و به سهم خود چون چراغی فراراه خلق‌های زنجیرگسسته‌ای که «به عرش هجوم می بردند» قرار داد. با بردن صحیح‌ترین شعارها و رهنمودها به میان توده‌ها، با افشاگری همه جانبه و گسترده‌ای که مرهون شبکه انتشارات و تبلیغات فعال آن در داخل و خارج از کشور بود، با پخش خبرهای مکتوم نگهداشته شده رژیم و افشاندن آگاهی‌های لازم در جامعه بی‌تاب، به بسیج انقلابی جامعه یاری رساند.

حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی ممنوعه‌ای بود که پیش از چیرگی انقلاب، به‌ویژه در سالیان اوج‌گیری فزاینده جنبش و تشدید بحران همه‌گیر رژیم که با خشونت و پیگرد افسارگسیخته‌ای ملازم بود، هم در خارج از کشور و هم در داخل کشور، به‌طور منظم و بی‌وقفه نشریه و روزنامه سراسری منتشر می‌کرد. تیراژ روزنامه و اعلامیه‌های حزب توده ایران در داخل کشور به ده‌ها هزار سر می‌زد و این، با توجه به فضای سیاسی خونین آن روز، رکورد اعجاب‌انگیزی بود. با این ملاک نقش تبلیغی و تهییجی حزب و تأثیرگذاری آن مرزهای واقعی خویش را ترسیم می‌کند. بذرهاى سالم در میان توده‌ها، به نیروی مادی بدل می‌شود.

در پیوند با کار تبلیغی، کار سازماندهی حزب، که بر شالوده عدم تمرکز تشکیلاتی در داخل کشور و فعالیت مجزای شاخه‌ها و گروه‌ها استوار بود، ثمربخشی خود را آشکار کرد، چنانکه در آستانه انقلاب «بیش از ۶۰ گروه حزبی با مقیاس‌های مختلف در اکثر مراکز شهری فعال بودند»^(۲). کار برخی گروه‌ها و شاخه‌ها از لحاظ بارآوری و تداوم مخفی‌کاری نه تنها در تاریخ ایران نظیر نداشت، «بلکه در قیاس با احزاب برادری که در کشورهای فاشیستی، در اوج قدرت فاشیسم می‌رمزیدند، کار برجسته‌ای بود»^(۳).

و وقتی طغیان خلق در تندبادهای خونین انقلاب شکوفه کرد و خلق قهرمان به جای قهرمانان منفرد به میدان آمد، هم آن مروجان و تبلیغ‌کنندگان و هم این سازمان‌دهندگان، سنگ‌های خود را در کوچه و خیابان حفر کردند و به استقبال باروت و شهادت رفتند. «خسرو مقصودی» یکی از شهدای متعدد توده‌ای که در هنگامه

نبردهای مسلحانه انقلاب از پای درآمد، گنه روح و فلسفه حزب خود را در این کلام مختصر و شورانگیز - که به مثابه وصیت‌نامه ایمانی اوست - تفسیر کرد:

«یک روز هر کلمه‌ای که می‌آموختیم و به دیگران می‌آموختیم

پربرتر از صدها گلوه بود، و امروز هر گلوه پرمعنی‌تر از

هزارها هزار کلمه است.» (۴)

پیروزی انقلاب، که قطرات خون توده‌ای هم در امواج حاصل‌خیز آن می‌جوشد، به معنای تجدید فعالیت علنی حزب و امکان نوینی برای حضور وسیع‌تر و مستقیم آن در زندگی جامعه بود. ده‌ها و ده‌ها «مقصودی» دیگر، پس از ظفرمندی انقلاب در سنگر دفاع از آن، در سنگر دفاع از میهن انقلابی، جان خود را نثار کردند. آنها در متبرک‌ترین رؤیاهای خود را آتش زدند و در پای عهدنامه میهن‌پرستی طراز نو حزب توده ایران و وفاداری بی‌خلل آن به ژرفش آرمان‌های مردمی با حروف مرگ خود امضاء کردند.

نقش وجودی حزب توده ایران و بصیرت طبقاتی آن، که آزمون‌های یک تاریخ سرشار بر آن پرتو می‌انداخت، در سیر بغرنج و متناقض انقلاب خود را آشکار کرد. حزب توده ایران انقلاب ایران را با همه خصائل و ویژگی‌های دیرآشنا و نیروهای ناهمگون آن در هر مرحله دقیقاً شناخت و از ورای نمودهای گاه شبهه‌انگیز، به ماهیت آن راه یافت. معرفی خصلت عمده آزادی‌بخش و ملی انقلاب و محتوای خلقی آن، درک سرشت طبقاتی خواست‌ها و تمایلاتی که عمیقاً با اعتقادات مذهبی آمیخته است، تشخیص گرایش‌های کاملاً مختلف در حاکمیت و حمایت بی‌دریغ و تمام عیار از جناح خلقی آن، افشای لیبرالیسم ریشه‌دار که با ظاهر مشارکت و هم‌سویی با انقلاب در کار حفر گور آن بود و مبارزه فارغ از هرگونه حساب‌گری با عوارضی نظیر انحصارطلبی، یکسویه‌نگری، قشریت و یا ناسیونالیسم تنگ‌نظر و عوامل آن، توضیح خصلت دوگانه و متناقض دمکرات‌های انقلابی در حاکمیت دولتی و تلاش در جهت تقویت خصلت مترقی، ضد امپریالیستی و خلقی این نیروها، بخشی از خدمات حزب توده ایران به انقلاب و نیروهای راستین انقلابی است - سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز با اندک تأخیری به این آوردگاه پیوست و گردان استوار آن شد - مشی سیاسی کنونی حزب توده ایران، تبلور خردمندی تاریخی انقلابی‌ترین طبقه اجتماع ایران و گواه بلوغ و فراست این طبقه است. بدون آمیزش باطنی و عمقی با جهان‌بینی و غریزه و شعور این طبقه با قریحه، پیشبرد این مشی، که از لحاظ استراتژیک تاکنون بی‌خطا به اجرا درآمده است، میسر نبود.

۲. عرصه خاص مبارزه انقلابی حزب توده ایران:

«حزب توده ایران - طی چهار دهه - درفش اندیشه ظفرنمون مارکسیسم - لنینیسم را افراشته نگهداشته و با انواع انحرافات «چپ» و راست، سکناریستی و اپورتونیستی مبارزه کرده است. حزب با انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ایران و ترویج وسیع این اندیشه انقلابی، شیوه عمل انقلابی و منطق انقلابی را در اعماق روح قشرهای دمکراتیک جامعه ایران رخنه داده است. حزب ما در این گذار طولانی پرچم انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی با احزاب برادر کمونیست و کارگری و دوستی با کشورهای سوسیالیستی را سرفراز نگهداشته و با پدیده‌های کوتاه‌نظرانه ناسیونالیستی و روش‌های تفرقه‌جویانه در نهضت کارگری و کمونیستی جهانی مبارزه کرده است.» (۵)

مبارزه در راه حفظ و پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم به‌مثابه جهان‌بینی و سلاح معنوی طبقه کارگر، از تاریخ حزب توده ایران تفکیک‌ناپذیر است. اگر در صحنه مبارزات ملی و دمکراتیک، نیروی سیاسی و اجتماعی دیگری نیز - هر یک در برهه‌ای - شرکت داشتند، در این صحنه «خاص» - به جز فدائیان خلق ایران (اکثریت) در تاریخ نوین آن - حزب توده ایران عهده‌دار رسالت حراست از جهان‌بینی علمی طبقه کارگر ایران، تطبیق آن با ویژگی‌های جامعه ما و رسوخ دادن آن در ذهن و زندگی طبقه کارگر و عناصر و نیروهای هوادار آن بود. «دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و تکامل مستمر آن، جریان واحد و به هم پیوسته است.» (۶) این رسالت در مقیاس میهن ما در سالیان مدید جز شانه‌های ستر حزب توده ایران مأمنی نداشت. «تفاوت‌های عمیق میان راه‌های تاریخی تکامل کشورهای جهان، تفاوت در خصلت و حتی تضاد میان نظم اجتماعی آنها، تفاوت در سطح و آهنگ رشد اقتصادی و سیاسی آنها و سرانجام تفاوت در میزان آگاهی و سازماندهی کارگران این کشورها، مسائل مختلفی را پیش پای طبقه کارگر هر کشور می‌گذارد.» (۷) حزب توده ایران هم‌زمان با کار بی‌وقفه برای شناختن و هموار کردن راه‌های ویژه تحول جامعه ایران و تکامل شیوه‌های آن، در دفاع از خلوص و فطرت انقلابی مارکسیسم - لنینیسم به استقبال رزم جانانه و پرتنوعی رفت که «هفت خوان» مخاطره‌انگیز و توان‌فرسای آن هنوز به پایان نرسیده است. اصولیت حزب ما در این میدان آزمایش با عالی‌ترین ارزش‌های مارکسیستی به ظهور رسید. نبرد بی‌آشتی،

فارغ از هرگونه شائبه و غرض، با چنگ و دندان، با خون و خرد، با عشق و کین، دوره‌های متنوعی را طی کرده است. مضمون هر یک از این جدال‌ها و هر کدام از این دوره‌ها، با وجود عناصر مشترک و شباهت‌های متعدد، یکسان نبود، چرا که خاستگاه طبقاتی و انگیزه اغلب حریفان از بنیاد تفاوت داشت. مقابله با چپ‌نمایان نمی‌توانست و نمی‌بایست با همان اسلوب و محتوایی پیش برود که منازعه با چپ‌روها؛ مبارزه با تروتسکیست‌ها و مائوئیست‌ها در هر مرحله از سقوط و اضمحلال معنوی آنها نمی‌توانست و نباید طبیعت واحد و اسلوب تغییرناپذیری می‌داشت؛ افشا و منفرد کردن لیبرال‌هایی که خرقة مارکسیسم را بر دوش داشتند، و با لعاب شعارهای آتشین چهره خود را گلگون می‌کردند، با مدعیانی که اصل و نسب خلقی داشتند، اما علیرغم نیت قلبی خود مارکسیسم را بد می‌فهمیدند و بد به‌کار می‌بردند، جوهر و لحن یگانه‌ای نداشت، و نباید هم می‌داشت. ما می‌دانستیم «جریان‌های چپ افراطی به‌طور عمده بیانگر خواست‌های روشنفکران جوانی است که از آئین بورژوازی رویگردان شده‌اند، اما نه به راست، بلکه به چپ، نه به سمت فاشیسم، بلکه به سمت چپ‌گرایی افراطی». ما درک می‌کردیم و به تجربه این درک را عمیق‌تر کردیم که ایدئولوژی چپ‌های افراطی مجموعه‌ای از اجزاء اندیشه‌های بسیار گوناگون است که از آن زمره است سوسیالیسم تخیلی، آنارشیسم، تروتسکیسم، مائوئیسم، سوسیال دمکراتیسم، جریان‌های لیبرال بورژوازی و همچنین تفسیرهای گوناگون مارکسیسم. و در عین حال واقف بودیم که شورش «خلیل ملکی»ها و «انورخامه‌ای»ها، از مقوله دیگری است و درست خلاف ظاهر چپ آن، عمیقاً از مایه‌های محافظه‌کارانه راست نشأت می‌گیرد. و زندگی صحت این ارزیابی را به ثبوت رساند. خلیل ملکی که در سال ۱۳۲۶، پس از انشعاب از حزب توده ایران، مدعی بود «همان برنامه و همان هدف حزب توده ایران را دارد»، منتهی برای رسیدن به مقصود راه دیگری می‌پیماید، پس از چرخش اوضاع بر اثر ضربه کودتایی ۲۸ مرداد، منویات نهایی خود را در این اعتراف بی‌شبهه فاش کرد:

«اینجانب در مدت دو ساعت و نیم شرفیابی به حضور اعلیحضرت همایونی، مطالبی به عرض رساندم و فرمایشات ملوکانه را اصغا کردم. اعلیحضرت از راه و رسم اصولی جمعیت ما و از مبارزات میهن پرستانه مؤثر ما در گذشته و حال ابراز خوشوقتی فرمودند.» (۸)

«خلیل ملکی» یک حادثه تصادفی نیست. فرجام او تقدیر همه آن جان‌های تیره‌ای است که با بلیت تقلبی سوار بر کوپه‌ای شدند که مسافران آن رزمندگان راه طبقه

کارگردند. مگر پیش از ملکی و پس از او «اپریم» ها، «نیک‌خواه» ها، «لاشایی» ها، «کشاورز» ها که از همین راه رفتند، از همان ناکجآباد سر در نیاورندند؟ «قاسمی» ها، «فروتن» ها و دیگران نظیر آنها که در سودای بهشت گمشده از راه و صفوف حزب توده ایران جدا شدند، مگر به اسفل السافلین تاریخ در نغلتیدند؟ مبارزات ایدئولوژیک حزب توده ایران با این یاران نیمه‌راه، واژه‌ها، نفرین‌شدگان سیاسی، که پاره‌هایی از آن در این مجموعه آمده است، از سطور درخشان و غرورآفرین کارنامه حزب طبقه کارگر ایران است. در آن روزهای شوربختی و یخبندان آمل، که مائوئیسم که از مسند نیمه‌خدایی آیه‌های انقلابی صادر می‌کرد، حزب توده ایران یکه و تنها در گرد و غبار کارزار فرورفت و جوهر کُفری را که در این آیات کاذب نهفته بود، برملا کرد. ما انقلابی‌گری خرده‌بورژوازی را، که مضمون بنیادین مائوئیسم را تشکیل می‌داد و در دست «مائو» به آئینه تمایلات و شور و اشتیاق عقب‌مانده‌ترین قشرهای دهقانی بدل شده بود، از دیدگاه مارکسیستی معرفی کردیم. ما نشان دادیم: انقلابی‌گری خرده‌بورژوازی چین گرچه مَهَر تکامل تاریخی و اقتصادی آن کشور را بر خود دارد، اما با مقایسه با دیگر مظاهر انقلابی‌گری خرده‌بورژوازی، به‌ویژه آنارشسیسم و تروتسکیسم همگی به نوع مشابه تعلق دارند.

«ایدئولوژی مائویی آمیزه غربی از نظرات آنارشسیستی و نارودنیکی درباره رسالت تاریخی دهقانان و عبارت پردازی‌های انقلابی‌نمای تروتسکیستی و آراء فیلسوفان چین باستان است، اما نکته اصلی در مائوئیسم این است که انقلاب‌گری خرده‌بورژوازی در خدمت شوینیسم نیرومند و عظمت‌طلبانه قرار گرفته و در اشتیاق دست یازی به رهبری جهان تلاش می‌کند. این موردی است از مظاهر ناسیونالیستی انقلابی‌گری خرده‌بورژوازی.»

مائوئیسم بر آن بود در جایی پیروز شود که تروتسکیسم شکست خورده بود. تروتسکی در مبارزه علیه حزب کمونیست، روی جوانان سرمایه‌گذاری کرد و با این تصور که آنها به‌واسطه حرارت و حساسیت جوانی تمایل دارند احساسات خود را به «عمل مستقیم» انتقال دهند، تند و تیزترین الفاظ و داغ‌ترین تظاهر هیجان‌انگیز را به یاری گرفت. و اینک در سال‌های دهه ۴۰ مائوئیست‌های ایرانی درون اسب تروا، وارد ایران شدند و با همین اسلوب اوراد «کتاب سرخ» را در مدارس و دانشگاه‌ها افشاندند. اما به بیان «مارکس»، آن‌ها که به پندار خود تخم اژدها را کاشتند، جز کرم خاکی درو نکردند. کارزار شبانه‌روزی حزب توده ایران در متن تجربه زندگی در صحنه بین‌المللی و

در درون مرزهای ملی به میوه نشست، مائوئیسم در انواع چهره‌ها و آرایش‌های آن زخم‌های کاری برداشت، اما رسوب زهرآگینی هم از خود بر جای نهاد که در دهه بعد، در ترکیب با اندیشه‌های مارکوزه، کارلوس ماری گلا، آبراهام گلین و رژیس دبره و زیر تأثیر شدید جنبش چریک‌های شهری، «توپامارو» در اروگوئه احیا شد و بیرق جنگ چریکی را برافراشت.

«مارکوزه» بر این دعوی بود که پرولتاریای جوامع سرمایه‌داری تبدیل به پرولتاریای اشرافی شده و خود را به تمام آلودگی‌های زندگی مرفه و نیمه‌مرفه خرده‌بورژوازی آغشته است. این استحاله خصلت انقلابی پرولتاریا را از او ربوده است. سامسون در بی‌خبری و مدهوشی خویش گیسوانش را که منبع تمامی نیروی افسانه‌ای اوست، از دست داده است. پرولتاریا اینک سامسونی است که سرش را از ته تراشیده باشند. «مارکوزه» بر این پایه طبقه کارگر را از رسالت تاریخی آن خلع می‌کرد و نقش انقلابی او را به جوانان، به‌ویژه قشر دانشجوی آن می‌سپرد.

«ماری گلا» و «رژیس دبره» با برداشت‌هایی نظیر، انقلاب را از صورت یک واقعیت عینی به یک نمایش حادثه‌جویانه و لونتاریستی (اراده‌گرایی)، از یک برآمد عظیم و پرتنوع توده‌ای، به عملیات تهورآمیز تیم‌های نظامی مجزا از خلق تنزل می‌دادند، انفجار خشم پهلوانی و دردمند توده‌ها را در منگنه بحران همه‌گیری که «بالایی»ها را از ادامه حکومت به شیوه سابق و «پائینی»ها را از تحمل اوضاع به روش گذشته باز می‌دارد، با قهر انفرادی قهرمانان ناشکیبا که تروریسم را نسخه نجات‌بخش می‌دانند، عوض می‌کردند و نقش پیشاهنگ انقلابی را تا سطح یک پیشمرگ به ستوه آمده، مبتذل می‌کردند. شرایط و مشخصات اساسی «گریلای شهری» از دید «ماری گلا» به جای آنکه به توده‌ای شدن و وسعت جنبش مدد رساند، آن را به محافل پراکنده و قطره‌گونه‌ای از نخبگان و روشنفکران مسلح تبدیل می‌ساخت. مشخصات «گریلای شهری» چنین است:

«راه‌پیمای خوبی باشد. بتواند خستگی، گرسنگی، باران و گرما را تحمل کند، گوش به زنگ و مراقب باشد و بداند چگونه مخفی شود، هرگز از خطر نترسد، هرگز نشانه و ردی باقی نگذارد، تاکتیسین خوبی باشد، چندان که بتواند این نقیصه را که از لحاظ اسلحه، مهمات و تجهیزات به قدر کفایت نیرومند نیست، جبران کند.»

در این استکان کوچک، چقدر از شطِ پهناور مردم که تلاطم و طغیان آن برای یک انقلاب اجتماعی الزامی است، جا می‌گیرد؟

«رژیس دبره» جای ایدئولوژی را، که بی آن انقلاب هیچ دورنمایی نخواهد داشت، به بیولوژی می‌دهد. او انقلاب را بی‌توجه به آن که نبض تحول در کجا می‌زند و نیروهای عمده تولید اجتماعی در کجا متمرکز است، در میان صخره‌های کوهستان و جنگل‌های انبوه تو در تو جستجو می‌کند. و در این کاوش از مبارزه مسلحانه، آن هم فقط شکل چریکی آن، یک مطلق جاویدان می‌سازد:

«هر جا مبارزه مسلحانه در دستور روز است، رابطه نزدیکی بین بیولوژی و ایدئولوژی وجود دارد. این رابطه – که ممکن است عجیب و غیرعادی به نظر برسد – رابطه قاطعی است. یک مرد میانه‌سال که به زندگی شهری عادت کرده، در کوران شرایط و هدف‌های متفاوتی شکل گرفته است، به‌سادگی نمی‌تواند خود را با کوهستان یا – حتی کم‌تر از آن – فعالیت زیرزمینی در شهر تطبیق دهد... حتماً لازم نیست که شخص از آموزش‌های کامل مارکسیستی برخوردار باشد. همچنین متأسفانه رزمندگی و آموزش‌های انقلابی یک فرد میانه‌سال برای تطبیق با شرایط گریلابی کفایت نمی‌کند، بلکه در درجه اول آمادگی جسمی شرط اساسی است. این نکته کوچکی است که از لحاظ تئوریک جاذبه محدودی دارد، ولی مبارزه مسلحانه منطبق خاص خود دارد که تئوری درباره آن چیزی نمی‌داند.»

امروز این خیالبافی‌های رمانتیک و سرسام انقلابی، بی‌اعتبارتر از آن شده که نیازی به نقد آن و اثبات بیگانگی‌اش با شرایط زنده، متحول، گونه‌گون و بغرنجی باشد که هر جنبش خلقی و انقلابی از معبر پُر چم و خم آنها می‌گذرد، اما همین ذهنی‌گری‌های خام در حدود یک دهه سنگ راه جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران و پیشقراول آن شد. و باز مصاف جانانه و روشنگری‌های پرحوصله تئوریک و سیاسی حزب توده ایران – که بعدها تلاش صمیمانه جریان بالنده و پرولتری درون سازمان چریک‌های فدائی خلق بر آن مزید شد – استخوان‌های آن را خرد کرد. امروز، هم در تئوری و هم در پراتیک، این مسئله حل شده‌ای است که جنبش چریکی در ایران از آغاز نطفه بحران را در بطن خود می‌پرورد. مطلق کردن یک‌جانبه پراتیک، سالیان مدید جنبش را از بنیاد تئوریک محروم

ساخت و هرگونه آینده‌ای را برای آن تیره و مسدود کرد. بانیان جنبش چریکی در ایران از درک این واقعیت کلیدی عاجز بودند که تئوری جزء لاینفک فعالیت انقلابی است. آنها به نقش بی‌جان‌ترین تئوری به‌مثابه ابزار شناخت جامعه و تغییر آن وقوف نداشتند و از همین رخنه بود که بحران بی‌علاج پا به درون سازمان آن‌ها گذاشت. امروز بهتر از همه در پرتو دستاوردهای زنده سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که خود تجسم نفی انقلابی جریان چریکی است، می‌توان دید که جنبش چریکی نه محصول «بود»ها، که انعکاس «نبود»ها بود. این جنبش نه با الهام از یک تئوری آزموده انقلابی، بلکه در خصومت با آن، نه از بطن طبقه کارگر، بلکه در کسوف عدم شرکت آن، نه از نیاز و تمایل یک حزب یا سازمان سیاسی رزمجو، بلکه برای پوشاندن فقدان این حزب و سازمان سیاسی، نه در شرایط خیزگرفتن جنبش انقلابی در سطح جامعه، بلکه در لحظه رکود نسبی آن، نه در پیوند با مبارزات صنفی و خودبه‌خود طبقه یا بی‌تایی‌های حاد توده‌ای، بلکه در بیرون از آن، بدون آن و توسط اجزاء بسیار کوچک و بسیار محدود روشنفکران عاصی و متهور به حرکت درآمد. با این همه، دیالکتیک این جنبش چنان بود که این «نبود»ها از آنجا که سلطه مطلق نداشت، نتوانست آن را یکسره تسخیر کند و عقیم بگذارد. چپ نو در ازای «نبود»ها و کمبودهای عینی، «بود» تعیین‌کننده و شفاف‌بخش داشت: پیوند با آرزوهای مردم، جوانه زدن بر این آرزوهای نیرومند و مجروح. در این جنبش نبض مردان و زنانی جاری بود که عشق سوزان‌شان به خلق و تشنگی پرکشش آن‌ها به حقیقت، از مرگ فراتر می‌رفت. آن‌ها در این وفاداری که رودخانه‌ای از خون و غرش شیران در آن طغیان داشت، از نظر روحی به اعتبار و جاذبه مارکسیسم در انتظار توده‌ها افزودند. جنبش چریکی از درون گهواره، وحدتی از دو تناقض ناسازگار بود. از یکسو تئوری‌های صادراتی را که ربطی به تجربه ملی نداشت، گلچین می‌کرد و از دیگر سو با هر گام در میدان نبرد و هر تماس با توده، تجربه‌ای اصیل و زنده می‌اندوخت. چنین بود که این جنبش در کنار یک عصیانگر میهوت، عناصر روینده، خلقی و انقلابی را می‌پرورد، که تقدیر نهایی‌اش در چنگ آن بود. این نیمه تپنده، پر خون و صاف، وجه عمده، یعنی وجه رشدیابنده جنبش چریکی بود که با هر قدمی که به پیش برمی‌داشت، تکه‌ای از نیمه دیگر را همراه با تفاله و تئوری‌های صادراتی و شبه‌انقلابی به دور می‌انداخت. رویش و تنومندی این هسته تندرست، به اقتضای طبیعت خلقی و انقلابی آن حتی دمی قطع نشد، از عمق سنگ و مرگ راه گشود تا آنجا که بر درخت خونین سازمان چریک‌های فدایی، سازمان فدائیان خلق

ایران (اکثریت) میوه داد و جوهر تاریخ چریکی با یک جهش کیفی در تاریخ طبقه کارگر ایران سرریز شد. پهلوانی دل با پهلوانی اندیشه گره خورد.

حزب توده ایران در جهاد با نقص ها و «نبود» های ماوراء چپ، در ریشه کاوی و تحلیل علمی گرایش های انحرافی، در چراغ گرفتن بر سر راه آن، در معرفی مارکسیسم اصیل به این فوج شیفتگان اسیر سوء تفاهم و پیشداوری های القاء شده، از کمترین فرصت و ناچیزترین امکان، چشم پوشی نکرده است.

در رابطه با جنبش چریکی ایران، عملکرد حزب توده ایران قابل کتمان نیست. جمع بست این تجارب و نیز ثمرات آن نه تنها از خدمات تاریخی حزب توده ایران به امر طبقه کارگر و پاکیزگی و جلای تئوری مارکسیسم - لنینیسم در میهن ماست، بلکه ادای دین افتخارآمیزی به مجموعه جنبش انقلابی است. حذف این گنجینه تجربی و تئوریک، قامت سوسیالیسم علمی را در ایران تراش می دهد، حذف نام و نشان حزب توده ایران از تاریخ طبقه کارگر ایران، پربارترین اوراق دفتر زندگی الهام بخش این طبقه را به باد می دهد. ویرانگران در ازای آنچه از طبقه کارگر ایران می ربایند، به او چه می دهند؟

مجموعه حاضر در پیوند با زندگی نشان می دهد که در مبارزه با اپریم ها و ملکی ها و انورخامه های حق با حزب توده ایران بود. در منازعه با انواع و اقسام دعاوی و بدعت های مائوئیستی حق با حزب توده ایران بود. در ستیز با انواع چپ روی و چپ نمایی، با انواع شکل های نو و کهنه آنارشیسم و آوانتوریسم، حق با حزب توده ایران بود. آیا ممکن است یک جریان سیاسی طی چهل سال آزمون و پیکار، در برابر کلیه مدعیان بی هیچ استثناء، حق داشته باشد و خود از لحاظ تاریخی محق نباشد؟

مسئله این که چگونه می توان تاریخ را به وجود آورد، مسئله دانستن درس های تاریخ است. همیشه هستند و تا وقتی بشریت با تیغ آخته طبقات متخاصم شقه شده است، خواهند بود آنهایی که از تجربه تاریخ هیچ نیاموخته اند، اما به نوبه خود به تاریخ استناد می کنند و اشتباهاتی را که اینجا و آنجا حزب ما مرتکب شده به باد انتقاد و شماتت می گیرند. این مجموعه پاسخی نه به این ملامت گران مجاب نشدنی، بلکه به مخاطبان آنهاست تا اشتباهاتی را که بسیاری از آنها در جریان کار زنده و درگیری های غامض و چندپهلوی اجتناب ناپذیر است، با کفه دیگر ترازوی خدمات بی بدل و حاصل خیز حزب توده ایران بسنجند. «ژبلرتووی یرا» دبیر اول حزب کمونیست کلمبیا، در پاسخ حریفانی که اشتباهات و شکست های حزب طبقه کارگر را با آوایی زهرآلود در شیپورها

می‌دمند، این شعر کهن اسپانیایی را می‌خواند، که گویی از حنجره تاریخ حزب توده ایران طنین می‌اندازد:

«شما به رخسندگی و صیقل سلاحان غره‌اید،
جنگ افزارهای من اما بی‌جلوه و کدر است،
آیا می‌دانید راز این تفاوت را؟
در میدان جنگ،
در گرد و غبار مهلکه‌ها بوده‌اند این‌ها،
آثار ضربه‌های سخت بر قامتشان پیداست.»

خط اصلی حزب در روند تاریخ معاصر ایران

مجموعه حاضر با همه گونه‌گونی زمینه‌ها، مضامین و عناوینش، به وسیله یک خط سرخ پررنگ که با تالوئه از خلال یکایک این مضامین و عنوان‌ها می‌گذرد، به وحدتی درونی می‌رسد. این خط پرتپش و گلگون جای گام‌هایی است که به موازات هم، راه‌ها و پیچ و خم‌های یک نبرد تعیین‌کننده را می‌پیمایند: نبرد با امپریالیسم و نبرد با استبداد

...

این نبرد دوگانه، به همه اشکال شئون و شاخه‌های متنوعش، نقش‌های دو روی یک مدال بود. خصلت عمیقاً ملی حزب در صحنه‌های مبارزه ضدامپریالیستی و خصلت عمیقاً دمکراتیک آن، در سیر جهاد استبدادی او، که هر فتح و ناکامی‌اش با داغ و درفش و طناب دار محشور بود، تجلی می‌کرد. هنگامی که حزب توده ایران شعار «مبارزه علیه هر گونه استعمار» را در سرلوحه خود قرار داد، هیچ گروه و سازمان سیاسی دیگر حتی کلمه «استعمار» و «امپریالیسم» را بر زبان نمی‌آوردند. این کلمات در فضای سیاسی آن روز طنینی غریب و ناآشنا داشت. گویی سرّ نگفته و راز سر به مهری است که نزدیکی به آن حرام بود. خدمت حزب توده ایران تنها این نبود که انگشت خود را به سوی امپریالیسم گرفت - نخست امپریالیسم انگلیس و در مرحله بعد عمدتاً امپریالیسم امریکا - و او را به نام مسبب اصلی تباهی‌ها و بی‌نصیبی‌های جامعه عقب نگهداشته شده ایران معرفی کرد. تنها این نبود که همه نیروها و عناصر میهن‌خواه و دمکرات را به وحدت عمل و اراده بر ضد این هیولای معاصر فراخواند و دعوت کرد: همه آتش‌ها به روی دشمن اصلی، بلکه در عین حال این بود که مردم را با ماهیت یگانه و تغییرناپذیر همه امپریالیست‌ها آشنا کرد. دشواری مبارزه‌ای که حزب علیه آلمان

هیتلری و فاشیسم انجام داد، ناشی از آن بود که می‌بایست عقایدی را که بر پایه سنت طولانی تبلیغی درباره آلمان و نقش آن بار آمده بود، متزلزل کند و این توهم را که گویا امپریالیسم «نوع خوب» و «نوع بد» دارد، درهم شکند.

امپریالیسم آمریکا از زمان ورود مستر شوستر، نخستین مستشار آمریکایی به ایران، به عنوان نیروی بی‌طرف جلوه کرده بود. این واقعیت گزنده‌ای است که «گر رود شوستر از ایران، رود ایران بر باد»، در یک برهه سرود رایجی در کوچه و خیابان شد. بسیاری «مسیون میلیسو» و حتی دومین میسیون آن را، که در زمان جنگ جهانی دوم به ایران آمد، قاصدی که پیام «منافع ملت ایران در دست های اوست» خواندند. روشنفکران بورژوا شعله امید و الهام خود را با «مشعل فرشته‌ای که در مدخل نیویورک ایستاده است» (۹)، روشن می‌کردند و به ضریح نامقدس «بشردوستی و نوع‌پروری آمریکا که ملل ضعیف شرق را زیر حمایت خود» (۱۰) می‌گرفت، دخیل بستند. حتی سیاستمداری چون دکتر محمد مصدق استراتژی خود را برای کوتاه کردن دست انگلیس از منابع نفتی ایران، بر «حمایت آمریکا» و «تمایلات آزادیخواهانه» این راهن بین‌المللی نقاب‌پوش متکی می‌کرد و «مسأله اختلافات ایران و شرکت نفت انگلیس را به رئیس‌جمهوری آمریکا گزارش می‌داد» (۱۱)، حتی زمانی که این خواب و خیال با ضربه حقیقت تلخ پریشان شد و منویات آمریکا علیه دولت ملی کاملاً از پرده بیرون افتاد، «مصدق می‌کوشید نام آمریکا را نیاورد.» (۱۲) در چنین حال و هوایی بود که حزب توده ایران بسیج ضدآمریکایی را مبرم‌ترین مسئولیت روز اعلام کرد. همچنانکه «جنبش توده‌ها زیر رهبری حزب توده ایران سمت آشکار ضداستعماری و ضدانگلیسی به خود گرفت»، در نهضت انقلابی ضدآمریکایی نیز حزب توده ایران و تنها این حزب، پیشقراول، افشاگر و تعلیم‌دهنده بود. و این نقش در حد توان و بضاعت حزب، بی‌کمترین تزلزل و محافظه‌کاری، تا به امروز تعقیب شده است. در سراسر دوران استبداد سلطنتی بر میهن ما، مبارزه با امپریالیسم از معبر مبارزه با استبداد درباری می‌گذشت. شمشیر دولبه حزب در این جنگ مرگ و زندگی، حتی لحظه‌ای در نیام نیاورد. شاه و شعبده‌هایش در هر قدم با باطل‌السحری به‌نام «حزب توده ایران» مواجه شد. به‌عنوان شاهد مثال، به‌خاطر آوریم که در برابر بزرگ‌ترین تک‌خال شاه، یعنی اصلاحات ارضی نیم‌بندی که با پُرلاف و گزاف‌ترین تبلیغات پیشواز و بدرقه شد، حزب ما، و باز هم تا سالیان مدید، تنها این حزب واکنش علمی و انقلابی نشان داد.

تا آن حد که مجال باری کرد، راقم این سطور بیش از ۶۰ تفسیر و تحقیق و تحلیل، درباره اصلاحات شاه و به‌ویژه، سیاست ارضی رژیم او، در آثار و نشریات حزبی یافته

است. در این کار بزرگ پژوهشی عیار واقعی این «اصلاحات از بالا» در بوته نقد گذاشته شده و انگیزه‌ها و افق‌های آن در پرتو اسناد و آمار بر ملا شده است.» (۱۳) در آن سال‌ها، چپ‌روها و ملی‌نمایان در مقابل شگرد امپریالیسم و تشبثات رژیم، که در تکاپوی تعدیل تضادهای مشتعل در روستا و گشودن مفری به‌روی بحران ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی جامعه بودند، خود را خلع سلاح یافتند و در درک اصلاحات آنچنانی، به گنجی و هذیان مبتلا شدند. برخی از مواضع ماوراء‌چپ هرگونه محتوایی را در این اصلاحات حاشا کردند و برخی دیگر از مواضع راست در برابر آن جبهه سائیدند و به اصطلاح لنگ انداختند. اما حزب توده ایران به لکت نیفتاد، او به اسلوب علمی جوانب مختلف و آثار و عواقب «معجزه شاهانه» را که قارقارکاها در اطراف آن معرکه به‌راه انداخته بودند، با همه وجود متناقضش برای توده‌ها حلاجی کرد، وزن مخصوص تجربه امپریالیستی را در آن نشان داد، و نشان داد که مبارزه طبقاتی دهقانان علیه مالکین در ترکیب با مبارزه نیروهای مترقی در شهر علیه امپریالیسم محصول فرعی خود را به صورت این رفرم‌ها به‌بار آورده است.

و چنین بود مشی حزب نه تنها در تفسیر خیمه‌شب بازی‌های رفرمیستی، که اغلب لعاب و سرخاب آنها بیش از محتوای شان بود، بلکه همچنین در افشاء سیاست‌ها و خیانت‌های رژیم وابسته، در عرصه تسلیحات و نظامی‌گری افسارگسیخته، در عرصه اشغال خزنده کشور توسط ده‌ها هزار کارشناس آمریکایی، در عرصه به تاراج دادن ثروت‌های معدنی و منابع خام، به‌خصوص ذخایر نفتی، در عرصه مضمحل کردن کشاورزی، در عرصه تعمیق وابستگی صنعتی، در عرصه استعمار فرهنگی و تباهی معنوی میهن، در عرصه تبدیل بازار ملی به زائده بازار بین‌المللی امپریالیسم، در عرصه فساد علاج‌ناپذیر روئیده از قاموس رژیم و اشاعه ارتشاء و اعتیاد و ابتدال ...

مبارزه در راه رهایی ملی، حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی، از لحظه ولادت حزب توده ایران تاکنون شاه‌رگ هستی او بوده و با هر تپش قلب او ادامه خواهد داشت. نبرد مستمر حزب با انواع انحرافات که از «چپ» و «راست» در راه جنبش مردمی و رشد انقلابی آن سنگ می‌انداختند و نیز نبرد بی‌درنگ و همیشه او برای وحدت عمل کلیه مبارزان دارای عقاید و آراء مختلف، در جبهه‌ای هرچه رنگارنگ‌تر و گسترده‌تر، شاخه‌هایی بود که بر تنه رزم ضدامپریالیستی و دموکراتیک او می‌روئید. حزب، در مجرای نبرد اصلی خود، با یک‌دست علف‌های هرز و ریشه‌های سمی را که در انواع ایدئولوژی‌ها و لفافه‌ها ظاهر می‌شد، از بن می‌کند، و با دست دیگر «سیاست اتحادها» را، که در شرائین نیروهای محرک انقلاب خون نیروبخش می‌ریخت، فعال

می‌کرد. تشکیل «جبهه آزادی» به سال ۱۳۲۳، تشکیل «جبهه مؤتلف احزاب آزادی‌خواه» به سال ۱۳۲۴، تشکیل «جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری» به سال ۱۳۲۷ میوه‌های این یقین باطنی بود - و از آن پس تلاش پرحرارت برای دستیابی به تفاهم و گسترش پیوند علمی با مصدق و هواداران صدیق او، با روحانیت مبارز و انقلابیون دارای عقاید مذهبی، با کوشندگان راه سوسیالیسم علمی، دمی قطع نشد. شعارهای «جبهه واحد ضداستعمار»، «جبهه واحد نیروهای ملی»، «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» و «جبهه متحد نیروهای خلق»، که هر یک در یک مقطع و در رابطه با مرحله خاصی از تناسب نیروهای سیاسی و آرایش نیروهای طبقاتی، به‌مثابه درفش حزب شد، راه او را روشن می‌کرد. حزب در همان حال که اعتقاد داشت **استخوان‌بندی جبهه واحد نیروهای دمکراتیک و ضداستعمار، اتحاد کارگران و دهقانان است**، اصرار داشت که اتحاد برای مبارزه علیه دیکتاتوری با اتحاد نیروهای دمکراتیک‌رهای ملی با هم فرق دارند. همچنین اتحاد با تمام نیروهای دمکراتیک که بر ضد امپریالیسم مبارزه می‌کنند، با وحدت مبارزان انقلابی طبقه کارگر، یکی نیست. این دو را نباید به‌طور متافیزیکی در برابر هم قرار داد، بلکه باید به‌طور دیالکتیکی با هم تلفیق کرد. تنها با این نگرش و با این اسلوب می‌توان **سیاست اتحادها** را فعال کرد، و از این طریق به تقویت نیروهای محرک انقلاب پرداخت.

کتاب حاضر ردپایی از این پویش و تلاش - و هم آموزش - عظیم را در صفحات متعدد خود نشان می‌دهد. کلید درک مواضع سیاسی و مشی امروز حزب توده ایران، با دنبال کردن این ردپا به‌دست می‌دهد. این رد تاریخی با صدای رسا می‌گوید که سیاست و باور امروز حزب ما در حمایت از خط ضدامپریالیستی امام خمینی، در تقویت رویه دمکراتیک آن، در کوشش برای اتحاد استوار با روحانیت مبارز، انقلابیون معتقد به اسلام و همه نیروهای ضدامپریالیست، خلق‌الساعه نیست، تاکتیکی نیست، از سر رندی و فرصت‌طلبی نیست، با سازشکاری هیچ ربطی ندارد، ایمان و آئین ماست، از اعماق تعالیم ما سرچشمه می‌گیرد، بی‌چشم‌داشت و آمیخته به استغنائی انقلابی است، استراتژی ماست، قدمت آن نه به امروز و دیروز، بلکه به ۱۵ خرداد ۴۲ و دیرینه‌تر از آن، ۱۰ مهر ۱۳۲۰ می‌رسد.

دفاع اصولی ما از این شعائر و از این مواضع حتی در آن روزهای دور که تصویری هم از پیروزی جنبش مذهبی نمی‌رفت، چنان بود که مجله درباری خواندنی‌ها نوشت:

«ارگان بی‌دینان دنیا، گاهی چنان از دین و روحانیت دفاع

می‌کند که گویی وظیفه پیامبری بر عهده دارد.» (۱۴)

و شاه آدمی‌خوار، در رابطه با قیام امام خمینی، در کتاب «انقلاب سفید» نوشت:

«رادیه‌های آوارگان بی‌وطن حزب سابق توده ... از این

شخص به کرات به‌عنوان آیت‌الله تجلیل کردند و مقام او را

به اصطلاح معروف به عرش رسانیدند.» (۱۵)

همین پیگیری و اصولیت بود و هست که خشم‌ها را امپریالیسم و ایادی داخلی آن را علیه حزب توده ایران بر می‌انگیزد. چه گواهی عادل‌تر از سنگ‌گور هزاران شهید راه و رسم حزب توده ایران؟ چه سندی معتبرتر از در و دیوار خونین و آغشته به دودِ گوشت شکنجه‌گاه‌های باغشاه و عشرت‌آباد و کمیته و قزل‌قلعه؟ چه برهانی قاطع‌تر از دخمه‌ها و زندان‌های شاه و ساواک که به اندازه چهار برابر قرن‌های همه تاریخ شاهنشاهی میزبان توده‌ای‌ها بودند؟ چه حقیقتی گویاتر از سالیان سراپا رنج و رزم و شکیبایی در مهاجرت سیاسی و تبعید اجباری؟ از بی‌کودتای شاه علیه حزب توده ایران و قانون اساسی مشروطه، که به غیرقانونی شدن حزب ما انجامید، تا با برپاشدن طاق نصرت پیروزی به همت انقلاب، یک لحظه، آری حتی یک لحظه زندان و تبعیدگاه، از مبارزان حزب توده ایران خالی نبوده است.

آیا این همه واقعیت زنده دروغ است؟

آیا این همه محنت و مقاومت و ایمان بیهوده بوده است؟

به تاریخ می‌توان دروغ گفت، اما تاریخ دروغ نمی‌گوید. تاریخ حزب توده ایران، کلمات نیستند، این پهلوانی‌های بی‌ادعایند، خس و خاشاک باد داده به‌دست دشمنان طبقاتی و به توفان سپرده توسط غافلان و مغبون شدگان نیست، این تجربه‌های خونین، این سرگذشت‌های سوخته در شعله باروت، این میراث‌های شکنجه و حبس و تبعید، این آموزش‌های وسیع به طبقه و انقلاب است. نباید تک درخت‌ها را به‌جای جنگل به نسل از راه رسیده فروخت ...

* * *

چرا و چگونه این مجموعه فراهم آمده است؟

شوق و تشنگی برای آشنایی با «گذشته» حزب، به موازات تند شدن و توسعه آهنگ روی‌آوری نسل نو به‌سوی سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران و اندیشه‌های سوسیالیسم علمی، حرکت فزاینده‌ای یافته است. این شور و طلب، هیچ ربطی با نق‌نق‌ها و هوچی‌گری‌های بدخواهانی که هر وقت و بی‌وقت با نبش قبر گذشته، می‌خواهند

انظار را از واقعیت‌های حادی که در دستور روز است، منحرف کنند، می‌خواهند با منظره‌سازی حساب‌شده از بعضی رویدادهای پراکنده، گسسته از هم، دست‌کاری شده، ماهیت حزب توده ایران را مخدوش و چهره کنونی آن را مسخ کنند، ندارد. این شوق و کنجآوری برعکس آن ویرانگری، از منشایی طبیعی و سازنده سرچشمه می‌گیرد. ویرانگری حریفان، جزئی از مبارزه بی‌وقفه آن‌ها علیه انقلاب، مصلحت‌های آن و همه نیروهای محرک و متعهد به آن است. این کنجکاوی اما در عین حال واکنشی در برابر همه آن شبهات، القاءها و رسوبات کدري است که طی سال‌ها و دهه‌های متمادی به صورت مدفن «حقیقت» و «راستی» درآمده است. به کلام کهن مرزبان‌نامه:

«هر اساسی که نه بر راستی نهی، استوار نماند».

و به همین دلیل است که با نخستین تلنگرهای انقلاب، در دیوارهای بلند و قطور «دروغ» و «فریب» شکاف افتاد و آنچه طی چند ده سال رشته شده بود، فقط در ظرف چند ماه پوسید و پنبه شد. پرسش و کنجکاوی نسل نو درباره تاریخ واقعی حزب توده ایران، از همین رخنه عمیق و از خلاء ناشی از دود شدن آن دروغ‌های مکرر و رنگ به رنگ پا به درون گذاشته است. این نیازی است که با پاهای آگاهی خویش راه می‌رود و حزب توده ایران در هر فرصت کوشیده است در نهایت خلوص به آن پاسخ گوید. آثار مختلفی که حزب ما، به‌ویژه در مجالی که به یمن انقلاب فراهم آمده، در معرفی حقایق گذشته، و روشنگری گوشه و کنار تاریخ خود منتشر کرده است، جلوه‌هایی از این درک و کوشش است. مجموعه حاضر، قدم دیگری در این مسیر و در تحقق بیشتر این کوشش است.

همین جا بگوئیم که گنجایش تمام وجوه ۴۰ سال رزم و آفرینش، که هیچ عرصه‌ای از حیات مادی و معنوی جامعه از آن برکنار نبوده، در این کتاب، انتظار غیرواقعی است. این رسالت همچنان موکول به آینده است. کتاب حاضر فقط دریچه‌ای در کنار دریچه‌های دیگر، به روی این میدان شگرف کار و پیکار می‌گشاید. اما ویژگی مجموعه کنونی در این است که عمدتاً با نگاه و بینش «امروز» نوشته نشده است. ما برای اینکه این شائبه را که خواسته‌ایم «گذشته» را با وضع امروز خود تطبیق دهیم، دور کنیم، عین مقالات، رهنمودها و اسنادی را که هم‌زمان و در پیوند با روندها و رویدادهای مشخص نوشته شده‌اند، جمع‌آوری و ترکیب کرده‌ایم. بسیاری از این اوراق و اسناد، اگر قرار بود امروز نوشته شود، رخسار و مضمون دیگری می‌یافت، بسیاری از برداشتها تغییر می‌کرد و یا صیقل می‌خورد، بسیاری جنبه‌ها و تجربه‌های نو به آنها افزوده می‌گشت و خلاصه، مجموعه‌ای دیگرگون به‌دست می‌آمد. اما این بازآفرینی با نیت و

محرکی که قانون حاکم بر این کتاب است، نمی‌توانست سازگاری داشته باشد. ما نخواستیم از خود فاصله بگیریم و چهره تاریخی خود را با مرکب و رنگ امروزی تصویر کنیم. بگذار حتی خطوط ناپخته و نارسا، در این چهره باقی بماند، در این صورت حقیقت جوهری حزب و خط و خاصیت اصلی او با اصالت و نیروی بیشتری می‌درخشد. انتخاب اسناد حزبی و مقالات این مجموعه مانند هر ارگانیزی، از منطق خاصی پیروی کرده است. سعی شده در هر فراز و در هر برهه نوشتاری منعکس شود که نمونه گویایی از مقالات و تحلیل‌های مشابه خود باشد و سیاست عمومی و خط کلی و مستمر حزب را در رابطه با موضوع مورد نظر نشان دهد. برای جلوگیری از اطالۀ کلام، در مواردی، با رعایت وسواس‌آمیز منطق یاد شده، جوانبی از نوشتار، که هم فرعی و هم معرف مسایل لحظه‌ای و گذرای روز بوده و به مقصد نهایی کمکی نمی‌کند، تا حد مقدور خلاصه شده است. روی دیگر چنین منطقی ایجاب می‌کرد که، در عین احتراز از تکرار مضامین و مقالات مشابه، بخش‌های اساسی و متفاوت این مقالات با هم بیامیزد و مکررات شامل تصفیه شود، تا سرانجام تصویر جامعی از باور و برداشت بنیادین حزب پدید آید. بر این اساس، معیار گزینش نه نام و رسم نویسندگان مقالات، بلکه سرشت و محتوا و جامعیت خود نوشتار بوده است. و باید تأکید کرد که ای بسا نوشته‌های جامع و شیوایی در راستای این مجموعه در آثار حزبی وجود دارد که به سبب عدم دسترسی تنظیم‌کنندگان مجموعه، جای آنها در این کتاب خالی است. این نقیصه احتمالی می‌تواند در چارچوب بعدی کتاب، با غنایی که به برکت تذکرات، رهنمودها و یاری یاران به‌بار می‌آید، مرتفع شود.

حرف آخر این که:

این روایت و رایت ماست. در طنین این روایت و در اهتزاز این رایت، بزرگ‌ترین حقیقتی که می‌درخشد روش انقلابی، خرد جمعی، خصلت تکامل یابنده حزب توده ایران در آمیزش سرشتی با سازش‌ناپذیری او در مبارزه با فئودالیسم، سرمایه‌داری وابسته، استبداد سلطنتی و امپریالیسم است. هر مسأله دیگری، تنها در متن این ماهیت و این روند عام قابل طرح، ارزیابی و قضاوت جدی است.

حیدر مهرگان

۱. قسمتی از ترزا، رهنمودها و شعارهای بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران، ماهنامه مردم، دوره ششم، شماره ۱۸ — شهریور ماه ۱۳۴۵.

- ۲ و ۳. نورالدین کیانوری، پرسش و پاسخ، شماره ۱- حزب توده ایران در عرصه سیاست روز، ص ۲۵.
۴. مردم، شماره ۱۶۴، ص ۲۶.
۵. از ترها، رهنمودها و شعارهای بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران.
۶. گس هال، خصلت خلاق مارکسیسم - لنینیسم، ص ۶.
۷. کمینترن و خاور، ترجمه جلال علوی‌نیا، نشر بین‌الملل، ص ۲۱۳.
۸. دفاعیات خلیل ملکی در دادگاه نظامی.
- ۹ و ۱۰. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم، چاپ ۱۳۲۴، صفحات ۷۵ تا ۷۶.
- ۱۱ و ۱۲. ف. م. جوانشیر، تجربه ۲۸ مرداد، ص ۲۱۶.
۱۳. همین نویسنده، انقلاب ایران و رهبری «مجاهدین خلق»، ص ۸۵، (مجاهدین خلق در دادگاه حقیقت).
۱۴. خواندنی‌ها، شماره ۷۲، ۴ خرداد ماه ۱۳۴۴.
۱۵. انقلاب سفید، چاپ اول، صفحات ۴۵ و ۴۶.